

The Analysis of the Motifs of Gnostic in the Attar's *Mosibat-Nameh*

Mohaddese Ebrahimzade*

Faranak Jahangard**

Abstract

Gnosis literally means cognition. Gnosticism refers to the cults that believe that liberation from the world depends on attaining knowledge. One of the important motifs mentioned in Gnostic texts which have similarities with Islamic mystics are the estrangement of man in this world, the value of the soul and the worthlessness of the body, the wanderings and neglect of man, the worthlessness of the material world, the degradation of wisdom and achieve cognition or Gnosis. Due to having these similarities, in this study, Attar's *Mosibat-nameh* selected to examine the similarities and differences between these cases in details. Salek-e Fekrat (The seeker of thought) like the seekers of Gnosticism begins his spiritual journey with the sense of being a stranger in the world where does not belong to it. He achieves cognition through revelation, Self-abandonment and the guidance of Pir who is also the mediator of grace. Therefore, he will be freed from confusion and placed on the path of cognition. Salek-e Fekrat (The seeker of thought), realizes the value of the soul in the last stage when he encounters with the soul. Like the seekers of Gnosticism who in fact go through the stages of conduct to reach Gnosis or cognition.

Keywords: Attar, Cognition, Gnosis, Gnostic Literature, *Mosibat-Nameh*.

* Master student of Persian language and literature, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran (Corresponding author), Mohadese.ebrahimzade@yahoo.com

** Assistant Professor of Language and Literature Research Institute, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran, fjahangard@yahoo.com

Date received: 31/01/2021, Date of acceptance: 11/07/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

تحلیل بن‌مایه‌های گنوسی در مصیبت‌نامهٔ عطار

محدثه ابراهیم‌زاده*

فرانک جهانگرد**

چکیده

گنوس در لفظ به معنای شناخت است و به کیش‌هایی که رهایی از دنیا را در گرو رسیدن به شناخت می‌دانند «گنوسی» گفته می‌شود. از بن‌مایه‌های مهمی که در متون گنوسی آمده غربت انسان در این جهان، ارزش روح و خوارداشت جسم، سرگشتگی و غفلت انسان، خوارداشت جهان مادی، خوارداشت عقل، و رسیدن به شناخت یا گنوس است که، به دلیل شباهت میان موارد یادشده و مسائلی که عرفای اسلامی مطرح کرده‌اند، در این تحقیق مصیبت‌نامهٔ عطار انتخاب شد تا وجوه شباهت و تفاوت این موارد با جزئیات بررسی شود. سالک فکرت، مانند سالکان گنوسی، نخست با احساس غربت در دنیا و متعلق نبودن به آن سلوکش را آغاز می‌کند و به وسیلهٔ وحی، ترک خود، و راه‌نمایی پیری که واسطهٔ فیض نیز هست به شناخت می‌رسد و بدین ترتیب از سرگشتگی رهایی می‌یابد و در مسیر شناخت قرار می‌گیرد. سالک فکرت در مقالهٔ آخر و مواجهه با روح به درک ارزش جان نائل می‌شود، مانند سالکان گنوسی که اصلاً برای رسیدن به گنوس یا شناخت مراحل سلوک را طی می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: ادبیات گنوسی، شناخت، عطار، گنوس، مصیبت‌نامه، معرفت.

* دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران (نویسندهٔ مسئول)، Mohadese.ebrahimzade@yahoo.com

** استادیار پژوهشکدهٔ زبان و ادبیات، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران fjahangard@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۰



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

شباهت مکاتب عرفانی و کیش‌های گنوسی سبب شده همانندی‌هایی بین عرفان اسلامی با این کیش‌ها دیده شود که به شکل‌های مختلف در متون عرفانی جلوه‌گر شده‌اند. گنوس واژه‌ای یونانی به معنی «دانش و معرفت» است و به مکاتبی اطلاق می‌شود که نجات انسان را در گرو دست‌یابی به نوعی معرفت خاص و سرّی می‌دانند. این مکاتب از حدود دو قرن پیش از میلاد مسیح تا قرن دوم میلادی در منطقه شامات، به‌ویژه اسکندریه مصر، فعال بودند و به شدت بر آموزه‌های دین مسیحی و یهودی تأثیر گذاشتند؛ به‌شکلی که برخی از بن‌مایه‌های گنوسی به ادبیات عرفانی آن‌ها راه یافته است. در آثار عرفانی اسلامی نیز بن‌مایه‌هایی هم‌سو با دیدگاه‌های آن‌ها دیده می‌شود.

شباهت‌ها و تفاوت‌های عرفان اسلامی و عرفان گنوسی از نظر پژوهش‌گران پنهان نمانده است. عبدالحسین زرین‌کوب در کتاب‌های *ارزش میراث صوفیه* (۱۳۴۴)، *جست‌وجو در تصوف ایران* (۱۳۵۷)، و *تصوف ایرانی در منظر تاریخی آن* (۱۳۸۳) اشاره کرده که عرفان گنوسی نوعی معرفت سرّی و شهودی است که نظیر آن را در کتب فرقه‌های مختلف صوفیه می‌توان دید. حکمت اشراقی مسلمانان و طریقه اهل حق نیز شاید در بعضی موارد مدیون همین عرفان باشد (بنگرید به زرین‌کوب ۱۳۵۳: ۲۲). از آن‌جاکه تجربه عرفانی ارتباط شخصی فرد با خداوند است، به هیچ قوم و مذهبی محدود نمی‌شود (زرین‌کوب ۱۳۸۳: ۷۷). سعید نفیسی، در کتاب *سرچشمه تصوف در ایران* (۱۳۴۶)، ضمن این‌که ریشه‌های بودایی را در تصوف ایرانی قوی‌تر دانسته، اشاره کرده که بعضی آیین‌ها و مناسک مانوی وارد تصوف اسلامی شده‌اند. از نظر وی، تعالیم یهود، نصارا، و یونانیان نخست وارد آیین مانی شد و از آن‌جا به تصوف ایرانی راه یافت. در این کتاب مهم‌ترین تعلیم مانی، که بن‌مایه نور و ظلمت است، مرتبط با نور ابیض و نور اسود دانسته شده که متصوفه ایرانی به آن معتقد بوده‌اند. هم‌چنین، به شباهت مراحل سیروسلوک در تصوف با طریقه مانویان نیز اشاره شده است (نفیسی ۱۳۹۴: ۳۵). سیدحسین تقی‌زاده در تحقیقات خود درباره دین مانی درباب شباهت بین کیش مانی و تصوف سخن گفته و بسیاری از تعالیم صوفیه را مشابه تعالیم مانوی دانسته است (تقی‌زاده ۱۳۸۳: ۳۳۵).

شباهت عرفان گنوسی و آیین مانی از موضوعاتی است که مورد توجه قرار گرفته است. در کتاب *ادبیات مانوی* (۱۳۹۴)، نوشته مهرداد بهار و ابوالقاسم اسماعیل‌پور، ذیل عنوان

تحلیل بن‌مایه‌های گنوسی در ... (محدثه ابراهیم‌زاده و فرانک جهانگرد) ۵

«اشاره‌ای به عرفان پیش از اسلام و ربط آن با عرفان عصر اسلامی»، نشان داده شده که در دیباچهٔ *مثنوی معنوی* اصول فکری عارفان عصر اسلامی، علاوه بر نزدیکی با تفکر گنوسی، پیوندهای عمیقی نیز با آن دارد (بهار و اسماعیل‌پور ۱۳۹۴: ۲۰۱). در ادبیات گنوسی (۱۳۸۸)، نوشتهٔ استوارت هالروید، با ترجمهٔ ابوالقاسم اسماعیل‌پور، دربارهٔ این موضوع با وضوح بیش‌تری بحث شده است. مترجم در مقدمهٔ این کتاب، پس از معرفی آثار گنوستیک عصر اسلامی، پیوند این مکتب با مذهب اسماعیلیه را شرح داده و نام عارفان گنوستیکی را آورده که به‌طور پنهانی در عصر اسلامی می‌زیستند. هم‌چنین، در مقدمهٔ این کتاب آمده که شمار زیادی نویسندگان، شاعران، و افراد برجستهٔ مانوی در عصر اسلامی، مانند ابن‌مقفع و ابن‌راوندی، گواه بر این ادعاست که جهان اسلام نیز مانند مسیحیت تحت تأثیر عرفان گنوسی قرار گرفته است (هالروید ۱۳۹۵: ۴۲). نویسندهٔ کتاب *سطورهٔ آفرینش در کیش مانی* (۱۳۹۶)، در فصل «گفتاری در عرفان مانوی و تأثیر آن بر فرهنگ، هنر، و ادبیات ایرانی»، پس از بررسی هر یک از کیش‌هایی که گرایش‌های گنوسی دارند، عرفان مانوی و نفی حیات زمینی و خوارداشت تن و مادیات در نگرش عرفانی مانوی را با درون‌مایه‌های زهد، پرهیزگاری، و دوری از نفس و نفسانیات در نگرش اسلامی، به‌ویژه در بُعد تصوفی - عرفانی، مشابه می‌داند (اسماعیل‌پور ۱۳۹۶ الف: ۱۵۶، ۱۵۷).

شباهت عقاید گنوسیان با برخی از آثار ادبیات عرفانی فارسی به‌صورت مطالعهٔ موردی از دیگر موضوعاتی است که به آن پرداخته شده است. ابوالقاسم اسماعیل‌پور در درس‌گفتار «ایران باستان در آثار عطار» (۱۳۹۰) آرای گنوسی و هرمسی را در آثار عطار (*منطق‌الطیر*، *مصیبت‌نامه*، و *الهی‌نامه*) با ذکر نمونه‌های مشابه و جنبه‌های تأثیرپذیری آن بررسی کرده است. در درس‌گفتار «پیرامون کتاب *ادبیات گنوسی*» (۱۳۸۸) داستان شیخ صنعان عطار با توجه به بن‌مایه‌های گنوسی تفسیر شده است. در مقالهٔ «بررسی تطبیقی دیباچهٔ *مثنوی معنوی* و اشعار گنوسی» (۱۳۷۷)، از ابوالقاسم اسماعیل‌پور، نشان داده شده که مضمون هبوط یا اسارت روح در تخته‌بند تن پیش‌ازاین توسط گنوسیان مطرح شده و به‌نوعی جوهر آیین گنوسی محسوب می‌شود و از مضامین مختص و نوظهور عرفان اسلامی به‌شمار نمی‌آید. ایشان در مقالهٔ «بازتاب فرهنگی کیش مانوی» (۱۳۸۱) عقاید مانویان و تأثیر آن در فرهنگ اسلامی و عارفان مسلمان را توضیح داده و به‌تفصیل دربارهٔ آثار قرون نخستین اسلامی، که رنگ‌وبوی گنوسی دارند، بحث کرده‌اند. امید بهبهانی تجلی بن‌مایه‌های گنوسی در ادبیات فارسی را در غزلی از حافظ نشان داده است

(بهبهانی ۱۳۸۴: ۱۳۰). مریم حسینی در مقاله «مروارید جان در صدف تن؛ سمبلی گنوسی در شعر فارسی» (۱۳۸۷) به تطبیق دو بن‌مایهٔ مهم گنوسی در آثار کلاسیک فارسی پرداخته و با ذکر نمونه‌هایی بیان کرده مولانا، عطار، و حافظ از تمثیل مروارید برای نشان‌دادن اسارت روح در بدن استفادهٔ زیادی کرده‌اند. ایشان، در مقاله «اسطورهٔ "یاد و فراموشی" در داستان‌های رمزی و تمثیلی ایرانی» (۱۳۹۲)، اسطورهٔ «یاد و فراموشی»، از اسطوره‌های مشهور گنوسی، را در برخی آثار ابن‌سینا، مولانا، و سهروردی در توضیح غفلت سالک بررسی کرده‌اند. نوری‌سادات شاهنگیان در مقاله «داستان روح در مثنوی و متون گنوسی» (۱۳۸۶) در بررسی شباهت دیدگاه مولانا با دیدگاه گنوسیان نشان داده مولانا، همانند گنوسیان، روح را اسیر در این عالم می‌داند و معتقد است انسان همواره باید در پی نجات روح باشد و این امر جز از طریق معرفت حاصل نمی‌شود. فرشته جعفری در مقالات «بررسی اندیشهٔ عطار در باب معرفت و تطبیق آن با آرای گنوسی» (۱۳۹۳)، «آیین گنوسی و تأثیرات آن بر عقاید عارفان مسلمان» (۱۳۹۵)، «بررسی تطبیقی معرفت در عرفان اسلامی و عرفان گنوسی» (۱۳۹۳)، و «انسان کامل در عرفان اسلامی و مقایسهٔ آن با هرمزدبغ در آیین مانوی» (۱۳۹۳) به بررسی موردی برخی مضامین مشترک میان عرفان اسلامی و آیین گنوسی پرداخته است. پورنامداریان نیز در مقاله «عطار و عقاید گنوسی» (پورنامداریان ۱۳۹۴ ب) موضوع دیدار با من روحانی شخص در عقاید گنوسی و آثار عطار را بررسی کرده است.

مصیبت‌نامهٔ عطار از آثاری است که مهم‌ترین بن‌مایه‌های گنوسی در آن تجلی یافته است. در این کتاب سالک فکرت به دنبال «حل مشکل معرفتی خویش» در نهایت به شناخت جان نائل می‌شود و از این حیث سلوک او همانند سلوک عارفان گنوسی و رسیدن به گنوس است؛ سلوکی که از الهی‌نامه آغاز می‌شود، در منطق الطیر ادامه می‌یابد، و در مصیبت‌نامه به مرحلهٔ نهایی و نیل سالک به حقیقت می‌رسد.

در پژوهش‌های بالا به اثبات قطعی تأثیرپذیری عرفان اسلامی از عقاید گنوسی پرداخته نشده است. هدف از پژوهش حاضر نیز یافتن شباهت‌های میان عقاید گنوسی و مضامین مصیبت‌نامه است، نه اثبات تأثیرپذیری مصیبت‌نامه از عقاید گنوسی. نگارندگان در پژوهش حاضر قصد دارند به پرسش‌های تازه‌ای پاسخ گویند: کدام‌یک از بن‌مایه‌های گنوسی در مصیبت‌نامه آمده است و این بن‌مایه‌ها تا چه حد مشابه عقاید عارفان اسلامی‌اند؟ نحوهٔ ظهور و نمود این عقاید در متون گنوسی و مصیبت‌نامه تا چه اندازه مشابه است؟

۲. مصیبت‌نامه عطار

مصیبت‌نامه عطار روایت‌کننده سیر انفسی سالک فکرت برای رسیدن به پاسخ سؤال معرفتی‌اش از چهل مخاطب طی چهل مقاله است. سالک فکرت در نهایت به این نتیجه می‌رسد که آن‌چه می‌جسته «جان» خویش بوده است. مصیبت‌نامه، آخرین منظومه عرفانی عطار، پس از منطق‌الطیر سروده شده و به‌نوعی ادامه سفر مرغان است. به همین دلیل، می‌توان گفت مرحله تکاملی یک دوره سلوک را نشان می‌دهد و از این‌روی اهمیت بسیاری دارد. مقایسه الهی‌نامه، منطق‌الطیر، و مصیبت‌نامه با سه رساله ابن‌سینا، یعنی *حی بن یقظان*، *رساله‌الطیر*، و *سلامان و ابدال*، نشان می‌دهد سه منظومه عطار یک دوره سیر و سلوک عرفانی را نشان می‌دهند، هرچند، مانند رسالات ابن‌سینا، طرح از پیش تعیین‌شده‌ای ندارند و به‌فراخور موضوع خود کشفی و شهودی‌اند و به‌عنوان یک کل، همه مراحل سلوک عرفانی را نشان می‌دهند (پورنامداریان ۱۳۹۴: ۱۳۲).

۳. ادبیات گنوسی

آن‌چه امروزه با نام ادبیات گنوسی در دست داریم مربوط به تعدادی از کیش‌های گنوسی است، زیرا از همه این کیش‌ها آثار مکتوب مسلمی برجای نمانده است. مهم‌ترین آثار گنوسی متون نجع حمادی‌اند که در دسامبر ۱۹۴۵ کشف شده‌اند و احتمالاً، حدود ۳۹۰ م، راهبان صومعه پاکومبوس قدیس (St. Pachomius) در آن‌جا دفن کرده‌اند. بخش‌هایی از این متون، مانند *انجیل توماس*، *انجیل فیلیپ*، و *انجیل به روایت مریم مجدلیه*، در کتاب *ادبیات گنوسی آمده است*. از این مجموعه *انجیل حقیقت* منسوب به فرقه والتین است. عنوان این اثر، یعنی *انجیل حقیقت*، برگرفته از واژه‌های آغازین متن قبطی است و احتمالاً مراد همان انجیلی است که ایرنائوس (Irenaeus) در آثار خود از آن سخن گفته است. ممکن است متن یونانی آن را یک نفر از اعضای مکتب والتین در اواسط قرن دوم میلادی یا نیمه دوم آن نوشته باشد. برخی نیز برآن‌اند که این انجیل به‌دست خود والتین نوشته شده است (بنگرید به هالروید ۱۳۹۵: ۲۱۸، ۲۴۳). علاوه بر این متون، که دربرگیرنده آرا و عقاید گنوسیان‌اند، کتاب‌های ادبیات گنوسی و زبور مانوی نیز در این زمینه اطلاعات شاذی به‌دست می‌دهند. مجموعه *زبور مانوی*، که آلبری (Allberry) آن را قرائت و به انگلیسی ترجمه کرد، یکی از آثار ادبی آیینی عصر ساسانی (قرن سوم و چهارم میلادی) است. دراصل، بیش‌تر آثار مانوی

به زبان سریانی نوشته شده و بعدها به زبان‌هایی مانند پارتی (پهلوی اشکانی)، فارسی میانه (پهلوی ساسانی)، یونانی، قبطی، و چینی ترجمه شده است. *مزامیر مانوی* در قرن چهارم میلادی به یونانی و سپس به زبان قبطی ترجمه شد (آلبری ۱۳۷۵: ۱۳).

۴. عقاید گنوسی

واژهٔ گنوس (gnosis) به معنای «معرفت و دانش» در اصل یونانی و از ریشهٔ هندواروپایی است و با کلمهٔ انگلیسی know و سنسکریت jnāna از یک ریشه است. (بنگرید به ایاده ۱۳۷۳: ۱۳). این واژه در عربی به صورت غنوص و به معنای «آگاهی»، «دانستن»، و «شناخت» آمده است. در فارسی معادل زندیک (zndyky) آمده که در آغاز دورهٔ ساسانی در ذکر مانویان در کنیهٔ کردیر موبد دیده می‌شود و از واژهٔ اوستایی zantay در معنای «دانش» گرفته شده و با پسوند ik - فارسی میانه به صورت وصفی و در معنای «عارف» آمده و صورت عربی شدهٔ آن «زندیق» است. از آن‌جاکه زندیکان یا مانویان گنوسی ملحد و مرتد شناخته شدند، این واژه نیز به معنای «بی‌دین»، «ملحد»، و «مرتد» درآمد. احتمال دارد این نام کهن‌تر از عهد مانی باشد و حدود یکی دو قرن پیش از دورهٔ مانی برای گنوسی‌ان رواج یافته باشد (بهار و اسماعیل‌پور ۱۳۹۴: ۱۲۴). آیین گنوسی آیینی واحد نیست، بلکه به مجموعهٔ فرقه‌ها و گروه‌هایی گفته می‌شود که به اصول گنوسی اعتقاد دارند و در جزئیات خود مستقل‌اند. به‌طور کلی، به مجموعهٔ فرقه‌ها یا متفکرانی که برای نیل به حقیقت و خروج از جهان مادی به نوعی شناخت شهودی و غیرحسی و ورای عقل و عمل اعتقاد داشتند گنوسی گفته می‌شود. عقاید این فرقه‌ها مبتنی بر ثنوی‌گری بود و جهان را شرّ مطلق و وظیفهٔ انسان را رهایی از آن می‌دانستند (ایلخانی ۱۳۷۴: ۱۶).

عقاید پیروان مکاتب گنوسی، مانند دیگر ادیان و مکاتب، از نوع نگاه آن‌ها به مسئلهٔ آفرینش جهان و انسان و هدف از آفرینش منبعث می‌شود. تمام مکاتب گنوسی دیدگاهی منفی دربارهٔ این جهان دارند که با اندک تفاوتی در اسطوره‌های آفرینش آن‌ها دیده می‌شود. مضمون کلی اسطورهٔ آفرینش در مکاتب گنوسی چنین است:

در آغاز فقط ایزد برتر بود؛ ایزدی که جاودانه در آسودگی در کنار اصل مادینه، انویا (تفکر)، به سر می‌برد تا این‌که از اتحاد آن دو کهن‌نمونهٔ اندیشه (مذکر) و حقیقت (مؤنث) تجلی یافت یا پدیدار شد. این دو اصل بنیادی بقیه را پدید آوردند، به صورت زوج‌های نر و ماده در مجموع تا سی تن معروف به ائون‌ها (ایزدان) که به‌طور جمعی قلمروی ایزدی معروف به پله‌روما (بهشت) یا کمال را تشکیل می‌دهند. از میان همهٔ موجودات ایزدی تنها

اولی، یعنی اندیشه، عظمت پدر را می‌دانست و درک می‌کرد و می‌توانست او را ببیند، اما آخرین و جوان‌ترین ایزد، یعنی سوفیا (خرد)، بدو هوس برد و در اندوه این عشق و بدون آگاهی یا رضایت همتای مذکرش از وجود خویش ایزد شر را تجلی بخشید. این باشنده سقط‌شده، دمیوژر (اهریمن)، آفریننده جهان مادی بود و خود را خدای مطلق پنداشت. جهانی که او آفرید شامل تعدادی سپهر بود که هر یک تحت‌فرماندهی یکی از نیروهای کیهتر، یعنی آرخن‌ها (دیوان)، قرار داشت که جمعاً بر جهان آدمی، یعنی زمین یا پایین‌ترین سپهر آفرینش پست، فرمان می‌راندند (هالروید ۱۳۹۵: ۵۴).

دیدگاه گنوسی‌ها درباره خدا نیز در اسطوره آفرینش آن‌ها تجلی یافته است. مضمون اصلی آن دوگانگی و تعارض میان خدای آفریننده جهان و خدایی فراتر و بالاتر از هر موجود و تصویری است که خالق و فرمان‌روای این جهان مادی نیست، بلکه وجودی ورای جهان مادی است؛ وجودی از گوهر که با عالم ماده بیگانه است. او نه این جهان را آفریده و نه فرمان‌روای آن است. بنابراین، جهان مادی آنتی‌تزی او درمقابل قلمرو روشن دست‌نیافتنی و کامل است (بهار و اسماعیل‌پور ۱۳۹۴: ۱۲۶). تفکر حاکم بر عقاید گنوسی‌ان از رابطه دو خدای برتر و فروتر ناشی می‌شود. گنوسی‌ان صانع جهان مادی را همان دمیوژر یا خدای فروتر می‌دانند که در مکاتب مختلف نام‌های گوناگون دارد. به عقیده گنوسی‌ها، جهان مادی و متعلقات آن از ظلمت پدید آمده است. در واقع، ریشه هرچیز یک خدای نیک است که پدر همه‌چیز و نیکی مطلق است. جهان مادی، با همه کاستی‌هایش، نمی‌تواند آفریده این خدا باشد و خدای متعالی هم ناشناختنی است (ایلخانی ۱۳۷۴: ۲۶). پس آفریده خدای فروتر، که در بیش‌تر اسطوره‌های آفرینش گنوسی حاصل یک اشتباه یا گناهی چون رشک و غفلت بوده، همواره مذموم و بی‌ارزش شمرده می‌شود.

ابن‌الندیم درباب عقاید مانویان درباره آفرینش جهان مادی از ظلمت می‌گوید:

پس چون جنس‌های پنج‌گانه ظلمت با اجناس پنج‌گانه نور درآمیختند، انسان قدیم به ژرفای آن مغاک فرورفت و ریشه‌های جنس‌های ظلمت را برید تا زیاد نشوند. پس، به‌جای خود در ناحیه جنگ برآمد. گوید (یعنی مانی): پس به یکی از فرشتگان فرمان داد تا آن چیزهای آمیخته را به کناری از زمین ظلمت، که در نزدیکی زمین نور است، برد، پس آن‌ها را در بلندی آویزان کرد، پس فرشته‌ای دیگر را مأمور کرد و آن اجزای آمیخته را بدو داد. گوید مانی: و پادشاه جهان نور به فرشته‌ای دستور داد این عالم را از آن اجزای درآمیخته، برای رهایی آن اجزای نور از اجزای ظلمت خلق کند و بسازد (ابوالقاسمی ۱۳۷۹: ۲۰، ۲۱).

در اسطوره آفرینش مانوی آفرینش نخستین انسان این گونه است:

دیو آز از همه آن فرزندان دیوی که سقط شده و از آسمان بر زمین افتاده بودند دو دیو بزرگ نر و ماده به نام اشقلون و پیسوس را به وجود آورد که شیرپیکر، هوس‌انگیز، خشمگین، بزهکار، و درنده بودند و آنان را چون جامه پوشید و در آنان پنهان شد. بدین گونه دیو آز اشقلون و پیسوس را آزی‌گری و آمیزش آموخت. آنان نیز با یکدیگر آزی‌گری ورزیدند و فرزندان ازدهایی زادند. آز نیز فرزندان آنان را ستاند و خورد و تن دو آفریده نر و ماده را از آنان به وجود آورد. سپس، اشقلون و پیسوس همه دیوان کوچک را آزی‌گری و آمیزش آموختند و آنان را به آمیختگی باهم واداشتند و دیو آز اصل آن آمیزش را با هوش خود شکل بخشید و تن یک نر را با استخوان، پی، گوشت، رگ، و پوست بساخت و آن روشنی و درخشش ایزدان را، که از آغاز با فرزند غولان و دیوان آمیخته شده بود، هم‌چون جان بدن تن بست و آن‌گاه آز و هوس، آزی‌گری، آمیختگی، بدروانی، بدگمانی، دزدی و دروغ‌زنی، راه‌زنی و بدکرداری، خیره‌سری و حرص، انتقام و خودپسندی، زاری و تیمار، درد و الم، تهی‌دستی و نیازمندی، بیماری و پیری، و تعفن خویش را در این موجود نر به وجود آورد و سخن و آوای آن غولان سقط‌شده را به این آفریده بخشید تا همه‌گونه سخن بگوید و بداند. او این آفریده نر را به صورت نریسه‌ایزد شکل بخشید و ساخت. از بروج و سیارات و نیز از غولان، خشم، شهوت و بزه‌گری بر او بارید تا درنده‌خوتر، غول‌آساتر، و حریص‌تر باشد. چون آفریده نر زاده شد، او را گه‌مرد نامید که نخستین انسان مذکر است (اسماعیل پور ۱۳۹۶: ۲۱۵، ۲۱۶).

به عقیده گنوسی‌ها، آنچه موجب رستگاری می‌شود دانش و شناخت اسرار الهی است، نه رعایت قوانین اخلاقی تعیین‌شده و دانش این جهانی، زیرا این دانش ظاهری را خدای صانع، که آفریننده جهان مادی است، وضع کرده و آگاهی به آن سودی برای انسان ندارد. گنوسی‌ان این قوانین را ساخته دست نیروهای اهریمنی می‌دانند (ایلخانی ۱۳۷۴: ۳۱).

۵. بن‌مایه‌های گنوسی در مصیبت‌نامه عطار

بنیاد عقاید گنوسی‌ان بر پایه دوبین‌نگری است. از نظر آن‌ها، انسان دو ساحت مادی و روحانی دارد. ساحت روحانی، که اصیل‌تر از ساحت مادی است، پس از هبوط در جسم و دیدن خود در جهان مادی دچار حیرت و سرگشتگی می‌شود. این بن‌مایه در مصیبت‌نامه نیز دیده می‌شود.

۱.۵ سرگشتگی و غفلت

گنوسی‌ها معتقدند انسان متعلق به این جهان نیست. در این دنیا سرگشته و بی‌قرار است و همواره دردی درونش احساس می‌کند. هرچه آدمی از مادیات دورتر شود این درد و سرگشتگی برایش محسوس‌تر می‌شود و هرچه غرق در امور دنیایی شود جهل او عمیق‌تر و از رسیدن به گنوس دورتر می‌شود.

جوهره وجود دنیوی و اصل و اساس هستی جهان جهل است. در سرشت و طبیعت انسان نیز این جهل بر اثر نفوذ آرخون‌ها پرورش یافته است و هم‌آن‌ها هستند که هدفی جز غافل‌نگه‌داشتن انسان از طبیعت راستین خویش ندارند (شاهنکیان ۱۳۸۴: ۵۵).

در متون گنوسی به غفلت و جهل انسان اشارات متعددی شده است:

ملکوت چون مردی است که گنجی نهان دارد در مزرعه‌اش (و از آن) بی‌خبر است. و بعد از مرگ، مزرعه به پسرش رسید. (اما) پسر (نیز از آن) بی‌خبر بود. مزرعه را گرفت (و آن را) بفروخت. و کسی که مزرعه را خرید، درحالی‌که داشت شخم می‌زد یافت گنج را. <پس> آغاز کرد به قرض دادن پول برای منفعت به آن‌که دوست داشت (هالروید ۱۳۹۵: ۲۴۱).

در ابیات آغازین مصیبت‌نامه شاعر درباب ناتوانی در شناخت خدا می‌گوید:

جمله یک ذات است اما متصف	جمله یک حرف و عبارت مختلف
گرچه یک ذات است، من دانا نیم	گرچه یک راه است، من بینا نیم
هر زمان این راه بی‌پایان‌تر است	خلق هر ساعت در او حیران‌تر است

(عطار ۱۳۹۵: ۱۲۵)

این سرگشتگی و حیرت انسان را به تفکر درباره اصل و منشأ خود وامی‌دارد. زمانی که درمی‌یابد متعلق به این جهان نیست، دنیا را سخت نکوهش می‌کند.

۲.۵ خوارداشت جهان مادی

دنیا در نظر گنوسی‌ها فرودین و پست است. در جهان‌بینی مانویان دنیا همواره به زندان یا چاهی تاریک تشبیه شده است که انسان نباید گرفتار و دل‌بسته آن شود. در متون مانوی پیوسته این بی‌اعتباری و پستی جهان مادی ذکر شده است:

برادران، کلام حقیقت را فراپذیرید.
آه! مردانی که خداوند را دوست دارید:
جهان و کار جهان هیچ در هیچ است
هیچ سودی در آن نبود.

(آلبری ۱۳۷۵: ۱۷۲)

در آیین‌های مختلف گنوسی عقیده به بی‌اعتباری جهان و ضرورت ترک آن اصلی ثابت است.

۳.۵ نسبت دادن دنیا به ابلیس

همان‌طور که اشاره شد، در نظر گنوسی‌ها، دو خدای خوب و بد وجود دارد که نیروهای آن‌ها باهم درستی‌زند. انسان باید برای رسیدن به نور ابدی یا، به تعبیر مانویان، بهشت روشنی هرآن‌چه را که ظلمانی و مخلوق خدای فرودست است ترک کند. در مصیبت‌نامه مستقیماً به چنین مضمونی اشاره نشده، اما در چند مورد دنیا به ابلیس منسوب شده و حکایاتی و رای دیدگاه معتدل اسلام درباره معاش دنیوی آمده است. در مقاله هشتم آمده است روزی سلیمان پیغمبر از خداوند خواست تا ابلیس را در بند او درآورد. خداوند خواسته‌اش را اجابت فرمود. سلیمان، که برای امرار معاش زنبیل بافی می‌کرد، خادمش را فرستاد تا زنبیلی را در بازار بفروشد. خادم رفت و خریداری نیافت. خداوند از سلیمان پرسید که از چه رو بی‌قرار است و سلیمان پاسخ داد که گرسنه‌ام و متاعم در بازار خریداری ندارد. پس خداوند

گفت: «کی زنبیل یابد کار را	بند کرده مهتر بازار را؟
بی‌شکی شیطان چو محبوس آیدت	کار دنیا جمله مدروس آیدت
چون بود در بند ابلیس پدید	کی توان کردن فروشی یا خرید؟
کار دنیا جمله موقوف وی است	نهی منکر امر معروف وی است»

(همان: ۲۱۹، ۲۲۰)

۴.۵ دنیا به سان مردار

در اسطوره آفرینش مانوی در آفرینش کیهان آمده است که ده آسمان از پوست تن دیوان کشته‌شده آفریده شد و باز مهرایزد از تن دیوان کشته‌شده هشت زمین ساخت (بنگرید به

تحلیل بن‌مایه‌های گنوسی در ... (محدثه ابراهیم‌زاده و فرانک جهانگرد) ۱۳

اسماعیل‌پور ۱۳۹۶ الف: ۲۱۲، ۲۱۳). بدین ترتیب، از پست‌ترین چیز، یعنی مردار دیوان، جهان مادی برای سکونت انسان آفریده شد. در مصیبت‌نامه نیز دنیا بیغولۀ دیوان است و از پستی به مردار تشبیه شده و کسانی که پی آن‌اند همانند کرکس‌اند:

دل درین بیغولۀ دیوان میند زار بگری و چو بی‌کاران مخند
(عطار ۱۳۹۵: ۲۳۶)

هستی از مردار دنیا ناصبور می‌روی چون مرده می‌بینی ز دور
اهل دنیا چون سگ دیوانه‌اند در گزندت زان‌که بس بیگانه‌اند
می‌خورند از جهل مرداری به ناز می‌کنند آن‌گه کفن از مرده باز
(همان: ۲۳۸)

علاوه‌بر دنیای مادی که آفریدۀ خدای فروتر است، جسم نیز مخلوق اوست.

۵.۵ جسم و روح

از نظر گنوسیان، روح انسان منسوب به خدای متعالی و دست‌نیافتنی است، برخلاف جسم که آفریدۀ خدای صانع و فروتر است. البته، در برخی مکاتب گنوسی هر دوی جسم و روح مخلوق خدای صانع است و ودیعه خدای متعال به انسان بارقه‌ای از نور است که در وجودش باقی مانده. طبق عقیده گنوسی‌ها، با تولد هر انسان به‌نوعی اسطوره آفرینش و اسارت روح تکرار می‌شود. به‌بیان‌دیگر، هر جسمی امانت‌دار روحی است که باید آن را به سرمنزل مقصود برساند و وظیفه‌اش در جهان مادی جز این نیست.

برای دربندشدن روح یا جان درون جسم از تمثیل‌های متنوعی در متون گنوسی استفاده شده است. مثلاً، در رسالۀ روح از متون نجع حمادی روح انسان به‌صورت زنی باکره توصیف شده که مدت‌ها در ملاً اعلیٰ نزد پدر زندگی می‌کرد تا این‌که به جسمی هبوط کرد و به‌زمین آمد. این روح پس از مدتی به‌دست بدکاران اسیر می‌شود و وسیله‌ای برای شهوت‌رانی آن‌ها می‌شود و در آغوش هرکسی می‌پندارد همسر حقیقی خود را یافته است. پس از مدتی که همه او را ترک می‌کنند، آلوده و سرخورده متوجه تنهایی خود می‌شود و میل به بازگشت به پدر ازلی درونش به‌وجود می‌آید و با زاری پدر خود را می‌خواند: «پدر، مرا نجات بده، مرا که خانۀ ام را ترک کرده و از خانۀ بکارتم گریخته‌ام. مرا بار دیگر به‌سوی خود بازگردان». پس از این پدر آسمانی بر او ترحم می‌کند و واسطه‌ای برای روح می‌فرستد

که همسر حقیقی و هم‌زمان برادر روح است. روح، که این همسر را نمی‌شناسد، در رؤیا بر او شناسا می‌شود. سپس، با او به ملاء اعلی می‌رود و در کنار پدر آرام می‌گیرد (هادی‌نا ۱۳۸۸: ۱۳۷، ۱۳۸).

۱.۵.۵ جسم

تقابل جسم و روح هم در بنیاد خود برگرفته از دوین‌نگری است. طبق عقاید گنوسی‌ها:

ماده دشمن روح است؛ چنان‌که شر دشمن خیر است. بنابراین، تن قابل تحقیر است. حتی صعود حضرت عیسی را به همراه تن انکار می‌کنند و غسل تعمید طرد می‌شود. در زمینه‌های اخلاقی، گاه به سبب مادی‌بودن تن مرزهای اخلاقی برداشته می‌شود، زیرا هر پرهیزی هم مادی‌بودن تن را از میان نمی‌برد. بنابراین، فرقی میان پرهیزگاری و فساد اخلاق وجود ندارد. در بعضی گروه‌ها، برعکس چنان پرهیز و تقوایی وجود دارد که هرگونه تماسی می‌تواند وجود را آلوده‌تر کند و زن، گوشت، [و] می از زندگی طرد می‌شود (بهار ۱۳۹۰: ۷۶).

در اسطوره آفرینش مانوی، انسان را دیو آز بر اثر حسد به دو آفریده، نریسه ایزد، می‌آفریند. این دیو لبریز از خشم خواست به هر طریق اقدام کند. پس اندیشید که بدان دو شکل نر و ماده نریسه ایزد دو انسان نر و ماده را شکل بخشید تا او را جامه و نیام باشند و بر ایشان مسلط گردد و این دو آفریده هرگز از وی بازستانده نشوند و او تا ابد بی‌نیاز باشد و رنج نبرد (اسماعیل‌پور ۱۳۹۶ الف: ۲۱۵).

آن‌چه درباره روح و جسم در دیدگاه عارفان دیده می‌شود همانند عقاید گنوسی است. عرفا معتقدند انسان از سه بُعد آفریده شده است: روح، نفس، و جسد. هرکدام از این ابعاد به صفتی قائم است: روح به عقل، نفس به هوی، و جسد به حس (هجویری ۱۳۹۳: ۲۹۹). مفاهیم نفس و جسم و روح در مصیبت‌نامه از این دیدگاه دور نیست؛ جسم در دیدگاه عرفا و صوفیان در پست‌ترین قسمت وجود آدمی و دارای کم‌ترین ارزش است. وظیفه انسانی، که در پی معرفت و شناخت خدا و رسیدن به اوست، بی‌توجهی به جسم مادی و خوارداشت اوست تا زمینه برای رشد روحش فراهم شود.

در مصیبت‌نامه انسان دو ساحت دارد که شاعر گاهی آن را باطن و ظاهر می‌نامد. اصل ظاهر آدمی نفس است و، طبق توصیفات عطار، این نفس شیطانی است، پس ظاهر هم منسوب بدان است و هرکس در پی آن برود گمراهی نصیب اوست. شاعر همواره توصیه به ترک این نفس می‌کند:

تحلیل بن‌مایه‌های گنوسی در ... (محدثه ابراهیم‌زاده و فرانک جهانگرد) ۱۵

هرکه او صورت‌پرستی پیشه کرد	کی تواند از صفت اندیشه کرد
اصل صورت نفس شهوانی توست	اصل معنی جان روحانی توست
ترک صورت گیر در عشق صفت	تا بتابد آفتاب معرفت
صورتت چون خلط و خونی بیش نیست	مرد صورت مرد دوراندیش نیست
هرچه آن از خلط و خون زیبا بود	مبتلای آن شدن سودا بود

(عطار ۱۳۹۵: ۳۲۹)

۲.۵.۵ روح

همان‌طور که گفته شد، در آیین گنوسی جسم انسان آفریده‌ی خدای صانع و روحش بارقه‌ای از خدای متعالی است.

گنوسی‌ها وجود انسان را مرکب از سه جوهر تن، نفس (جان حیوانی)، و روح (روان) می‌دانستند که دراصل دو منشأ این جهانی و آن جهانی دارد. به اعتقاد ایشان، روح آن خویشتن ابدی و خلق‌ناشده در وجود انسان است. گنوسی‌ها آن را بذر الهی، در، بارقه دانش، آگاهی، هوش و فراست، و نور می‌نامیدند. این بذر یا دانه خرد همان جوهر انسان منشأ خدایی دارد (شاهنگیان ۱۳۸۶: ۵۱).

بر اساس اساطیر گنوسی، پیش از آفرینش، همه ارواح متحد با ذات خداوند بودند و در اثر یک اتفاق (غفلت، اشتباه، مصیبت، و ...) در بدن‌ها اسیر شدند. حال این ارواح محبوس در تن اگر نجات نیابند و به گنوس نرسند، در چرخه تناسخ باقی می‌مانند و هرگز دوباره به اصل و جایگاه اساسی خود نمی‌پیوندند. در *انجیل توماس* از متون نجع حمادی درباره این اصل و منشأ خدایی آمده است:

ملکوت پدر چون زنی است که پاره‌ای مایه‌خمیر برداشت (و) آن را پنهان کرد در خمیر (و) آن را به بسی لقمه‌های نان بدل کرد. هرکه گوش شنوا دارد بشنود! «ملکوت [پدر] به‌سان زنی است که [کوزه] ای برمی‌دارد پُر از آرد. وقتی که قدم برمی‌داشت در راه، بس دور (از خانه)، دسته کوزه بشکست (و) آرد (در) گذرگاه پخش شد. (اما) او متوجه (آن) نشد و آن را مسئله‌ای ندانست. چون او به خانه رسید، کوزه را روی زمین گذاشت (و) آن را خالی یافت (هالروید ۱۳۹۵: ۲۳۹).

سالک فکرت، که از طریق فکرت قلبی یا، به تعبیر عطار، باطنی از مخاطبانش برای حل مشکل معرفتی خویش سؤال می‌کند، همان روح بی‌قرار است. در واقع، روحی که در

راه تفکر و سیر در جهان معنوی و طبیعی است به شکل سالک فکرت و مانند مریدی در برابر پیر خود قرار گرفته است (عطارد ۱۳۹۵: ۸۴). در نظر عطارد، ارزش آدمی به روح اوست و این نکته از نتیجه این جست‌وجو، که در پایان کار به خود سالک فکرت یا جانش می‌رسد، مشخص می‌شود. از برخی ابیات مصیبت‌نامه این برداشت حاصل می‌شود که عطارد نیز به یک اصل کلی و روح واحد معتقد است. در واقع، انسان چون به فنا فی الله برسد، دیگر به یک‌بارگی از میان برداشته می‌شود و یک‌سره خدا می‌شود. این اتحاد و یکی‌بودن و بازگشت به اصل در جای‌جای مصیبت‌نامه آمده است. مثلاً:

جان چو گردد محو در جانان تمام	جان همه جانان بگیرد بر دوام
گرچه در صورت بود رنگ دوی	جز یکی نبود ولیکن معنوی
گر دو تار ریسمان پیدا شود	چون تو برهم تابی‌اش یکتا شود

(همان: ۳۵۰)

۳.۵.۵ تمثیلات روح

۱.۳.۵.۵ نور

از مهم‌ترین نمادها در کیش‌های گنوسی نور است.

ایزدشناسی، کیهان‌شناخت، و فلسفه گنوسی در بردارندهٔ ثنوتی مطلق است که به نحوی نیکو در نمادپردازی نور و ظلمت بیان شده است. قلمرو ایزدی قلمرو نور است. ایزدان باشندگان نورند و در تضاد با ظلمت سپهرهای کیهانی و فرمان‌روایانشان دیوان قرار دارند (هالروید ۱۳۹۵: ۵۴).

به اعتقاد همهٔ مکاتب گنوسی، انسان حامل نوری الهی است که از آن آگاهی ندارد و دیوان هم خواستار ناآگاهی و بی‌خبری او هستند. گنوس همان معرفتی است که مقابل این ناآگاهی قرار دارد و وظیفهٔ انسان رسیدن به آن است. در مصیبت‌نامه این ودیعهٔ الهی و بارقهٔ وجودی به نور، آفتاب، پرتو، و ... تشبیه شده است. در مقالهٔ آخر، که سالک فکرت پاسخ پرسش خود را می‌یابد، پیر به وی چنین می‌گوید:

در جهان آثار جان بینم همه	پرتو جان و جهان بینم همه
پرتوی از قدس ظاهر شد به‌زور	در جهان افکند و در جان نیز شور
پرتوی بس بی‌نهایت اوفتاد	تا ابد بی‌حد و غایت اوفتاد

تحلیل بن‌مایه‌های گنوسی در ... (محدثه ابراهیم‌زاده و فرانک جهانگرد) ۱۷

هرچه بود و هست و خواهد بود نیز جمله زان پرتو گرفته‌ست اسم «چیز»
نام آن پرتو به‌حق جان اوفتاد هر دو عالم را مدد آن اوفتاد
(عطار ۱۳۹۵: ۴۲۲)

۲.۳.۵.۵ پرنده

از دیگر رمزهای روح در ادبیات گنوسی پرنده است. در زیور مانوی آمده است:

همانند پرنده‌ای در دام، چنینم من.
بدان هنگام که در کالبد مرگ به‌سر برم
پرستار <هریمن> نبوده‌ام ...
... <که> پرهایم چیده است، شرمسار باد ...
چونان که به لائۀ کبوتر روشن‌ان شتافته‌ام.
(آبری ۱۳۷۵: ۲۳۴)

تمثیل زیبای مانوی مار و کبوتر نیز بازتاب همین رمز است:

چه روح پاک هم‌چند کبوتری است
و روح پلشت هم‌چند مار!
مار و کبوتر دشمن یک‌دیگرند
کبوتر در برکۀ دژگند نزید.
(هالروید ۱۳۹۵: ۳۹۲، ۳۹۳)

در مصیبت‌نامه نیز، در موارد متعدد، روح به پرنده تشبیه شده است. از باب نمونه:

واعظت در سینه درد و داغ بس بلبل جان تو را مازاغ بس
(عطار ۱۳۹۵: ۱۶۵)

طوطی جان طالب معنی تو تا ابد «طوی لَه» از طوی تو
(همان: ۲۲۷)

۳.۳.۵.۵ گنج و متعلقات آن

گنج و متعلقات آن چون مروارید و انواع گوهرها از پُرسامدترین مشبّه‌به‌ها برای روح در متون گنوسی، خصوصاً متن‌های مانوی، است. به عقیده گنوسی‌ها، ودیعه‌ای که از طرف

خدای برتر در وجود انسان نهاده شده آنقدر گران‌بهاست که به گنج تشبیه شده است (بنگرید به آلبری ۱۳۷۵: ۳۲۵، ۳۲۶).

در مقاله نخست، که سالک فکرت برای حل مشککش از جبرئیل مدد می‌جوید، پس از ذکر حکایت پیرزالی، که کودکی را به خانقاه بوسعید برد تا مریدی بیاموزد، آمده است صوفی‌ای هرگز به کسب حاصل نمی‌شود، بلکه نیازمند نظر است. صوفی از خود می‌گذرد و چون سنگی است که مبهوت آمده و به لعل و یاقوت تبدیل شده است. بااین‌همه، رنج‌کشیدن و در راه طریقت بودن لازم است:

پای ناگاهی فرورفتن به گنج	پیشه‌ای نبود که آموزی به گنج
هست صوفی مرد بی‌رنج آمده	پای او ناگاه در گنج آمده
صوفی‌ای باید تو را اندیشه کن	تا که داند گنج‌یابی پیشه کن
لیک جدوجهد می‌باید تو را	تا در این گنج بگشاید تو را
زان‌که در راهی که سلطانان گنج	گنج‌ها دیدند بی رنج و به گنج
صد نشان دادند از آن ره پیش تو	تا بجنبند نفس کافرکیش تو

(عطار ۱۳۹۵: ۱۷۲)

در همه موارد فوق روح در جایی قرار گرفته یا به ودیعه نهاده شده که از جنس آن نیست و دربرابر آن حالت بیگانگی و غرابت دارد.

۶.۵ غربت انسان در جهان

بن‌مایه غربت انسان در جهان از اندیشه بنیادین گنوسی‌ها، یعنی دو‌بن‌نگری، جدا نیست، زیرا روح انسان، که آفریده خدای متعالی است، در جهانی که آفریده خدای فروتر است، غریب و تنها و، به تعبیر دیگر، «اسیر» افتاده است. «این جهان، که میدان جولان آرخن‌ها یا شه‌یاران عالم مادی است، زندانی بزرگ است که درونی‌ترین نقطه آن زمین است؛ آن‌جا که انسان به اسارت درآمده است. پیرامون این زمین را سپهرهایی جهانی چون کراتی تودرتو فراگرفته‌اند» (بهار و اسماعیل‌پور ۱۳۹۴: ۱۲۷). تعداد سپهرها و فاصله آن‌ها با زمین در مکاتب مختلف متفاوت است که دلالت بر عمق تنهایی و اسارت و غریبی انسان در این جهان دارد. این مضمون از اصلی‌ترین مضامین گنوسی‌هاست که زاییده نگرش منفی آن‌ها به جسم و جهان، آفریده‌های خدای صانع،

است. گنوسیان معتقدند انسان متعلق به این دنیا نیست و چون غریبی در این دیار گرفتار آمده و در راه نجات تلاش می‌کند. الفاظ «غیر»، «غریب»، یا «بیگانه» کلید رمزگشای سخنان گنوسیان است (الیاده ۱۳۹۲: ۱۳۶). گنوسیان، براساس همین دیدگاه، داستان‌های تمثیلی بسیاری ساخته و پرداخته‌اند که اتفاقاً بر ادبیات عرفای مسلمان هم تأثیر گذاشته است. ناگفته نماند پیش از گنوسیان، افلاطون این دیدگاه را مطرح کرده که تن زندان روح است، زیرا جسم و روح هیچ‌گونه پیوند جوهری با هم ندارند (خراسانی ۱۳۶۷: ذیل مدخل «افلاطون»).

جدای از اشارات مکرری که در متون گنوسی به غربت روح در این جهان و بیگانگی‌اش با دنیای مادی آمده است، شاید بتوان گفت بهترین متنی که این بن‌مایه را توضیح می‌دهد «سرود مروارید» از کتاب اعمال توماس حواری است. این سروده به‌خوبی تبیین روح در این جهان و غافل‌شدن از اصل و سپس رستگاری‌اش را نشان می‌دهد. «سرود مروارید» روایت شاه‌زاده‌ای است که از شرق توسط والدینش ره‌سپار مصر می‌شود تا مرواریدی را که میانه دریا و گرد اژدهایی است فراز آورد و سپس وارث تاج و تخت شود. پس از ورود به مصر، به‌توصیف شخصی، جامه مصریان را برتن می‌کند، اما پس از مدتی مصریان متوجه می‌شوند که این شخص بیگانه است. او هم رفته‌رفته رسالت خود را فراموش می‌کند:

فراموش کردم که فرزند پادشاهانم

و پادشاه آنان را پرستار شدم

و از یاد بردم مروارید را

که از برای آن والدینم مرا به این‌جا گسیل کرده بودند.

(هالروید ۱۳۹۵: ۳۴۰)

پدر و مادرش، که متوجه گم‌راهی فرزند می‌شوند، برای او نامه‌ای با این مضمون می‌فرستند: «به‌یاد آور مروارید را که برای آن به مصر گسیل شدی». شاه‌زاده ماجرا را به‌یاد می‌آورد. پس مروارید را به‌چنگ می‌آورد و ردای مصریان را درمی‌آورد و به‌سمت مشرق حرکت می‌کند. درنهایت، جامه شاهی را، که والدینش برای او نگه داشته بودند، باز می‌ستاند. او نخست جامه را نمی‌شناسد، اما چون ژرف در جامه نظر می‌کند آن را به‌خاطر می‌آورد:

جامه در نظر چون آینه خودم بود
بدان ژرف خیره شدم
چه ما دو تن متمایز بودیم
اما یکی در دیگری همانند یک‌دیگر.

(همان: ۳۴۴)

و در پایان با مروارید در برابر شهریار حاضر می‌شود.

این سروده یک تمثیل از سرنوشت روح و غربتش در این جهان است که بن‌مایه‌های مهم گنوسی به‌خوبی در آن هویدا است: تعلق روح و انسان به سرزمینی دیگر و والاتر که مشرق در این سروده رمز آن است. روح از این سرزمین برای انجام‌دادن رسالتی به جهان مادی فرومی‌آید، اما، بر اثر توجه به مادیات و تعلقات دنیایی، از آن غافل می‌شود. غفلت و سرگستگی و حیرانی، به‌رغم این‌که سبب دوری روح از اصل خویش می‌شود، سرآغاز راه رسیدن است. الیاده به‌نقل از هانس یناس (Hans Jonas) بر اهمیت تعابیری چون سقوط، اسارت، رهاشدگی، غم غربت، کرختی و منگی، خواب، و مستی تأکید کرده است (الیاده ۱۳۹۲: ۱۳۲).

مصیبت‌نامه، به‌عنوان سفری روحانی، سلوک سالک فکرت را نشان می‌دهد. این سفر با سرگستگی و پرسش سالک فکرت آغاز می‌شود؛ پرسشی که در هر چهل مقاله تکرار شده است. از نظر عطار، تولد انسان و پای گذاشتن به این دنیا آغاز راه سرگستگی و عذاب است:

در سه ظلمت نطفه‌ای نه دل نه دین	از لوشن شد جمع وز ماء مهین
گرد گشت آن‌گاه، چون گویی نخست	تا کند سرگستگی بر خود درست
در میان خون به‌نه ماه تمام	ساخت از خون رحم خود را تمام
عاقبت چیزی بر او تافت آن می‌پرس	جسم این بودت که گفتم جان می‌پرس!
سرنگون سار از رحم بیرون فتاد	هم‌چو خاکی در میان خون فتاد
شد پدید آب مهین آغاز کار	یعنی او مید چنان پاکی مدار
در سه ظلمت می‌دوید و می‌نشست	یعنی از سرگستگی چون گوی گرد
هم‌چو گویی گردبودن خوی کرد	پیشه‌ای نبود که آموزی به گنج
نه مه اندر خون تنش بازافتاد	یعنی از خون خوردن آغاز افتاد
سرنگون آمد به دنیا غرق خون	یعنی از فرقت قدم کن سرنگون

تحلیل بن‌مایه‌های گنوسی در ... (محدثه ابراهیم‌زاده و فرانک جهانگرد) ۲۱

عطار هشدار می‌دهد که اگر انسان در این غفلت بماند، بویی از جان پاک نخواهد برد:

بعد از آن غافل فروشد زیر خاک	یعنی او بویی نیافت از جان پاک
هر که او در قید چندین پیچ‌پیچ	جان نیابد بازمیرد هیچ‌هیچ
نیست مردم نطفه‌ای از آب و خاک	هست مردم سرّ قدس و جان پاک

(عطار ۱۳۹۵: ۱۶۰)

و در نهایت عطار چاره را در «سرگردانی» می‌داند.

طرح و موضوع آخرین حکایت مقاله سی‌وپنجم نیز به «سرود مروارید» و مضامین گنوسی شباهت بسیاری دارد. طبق این حکایت، شخصی از محیی‌الدین یحیی پرسید: «چرا مصطفی با آن همه منصب آرزو می‌کرد کاش حق او را به این جهان نیاورده بود؟» در پاسخ داستانی می‌آید: دو لوری‌بچه در صحرائی زندگی می‌کردند و در عشق هم روز و شب به سر می‌بردند. عاقبت شمار گاو و گوسفندانشان زیاد گشت و به‌ناچار به شهر آمدند و در دو قصر ساکن شدند و این حشمت و شاهی سبب شد که از هم دور شوند و عیششان از میان رفت و در غم ماندند. سرانجام، آن اوج و شاهی از بین رفت و هر دو مفلس شدند و باز برجای نخستین آمدند. پس این زمان بود که هر زمان صد لذت افزون یافتند و زندگی برایشان زیبا شد (همان: ۴۰۶).

نکته درخور توجه از نظر گنوسیان این است که رهایی از این دنیا و نیل به معرفت با تعقل ممکن نیست.

۷.۵ خوارداشت عقل

معمولاً در توضیح سلوک فرقه‌های گنوسی نخستین چیزی که به آن اشاره می‌شود تأکید بر روش شهودی و سرّی در رسیدن به گنوس یا معرفت است. در واقع، همه مکاتب گنوسی به نوعی شهود و روش باطنی معتقد بوده‌اند که برای هر شخص متفاوت است و صرفاً از طریق اعمال خاصی انجام می‌پذیرد. این روش سبب شده توضیح حدود اعمال و اعتقادات فرقه‌های مختلف گنوسی امکان‌ناپذیر شود. به هر صورت، روش گنوسی‌ها فلسفه و کیفیت مشخصی ندارد و از طریق سیر انفس سالک انجام می‌گیرد و شاید به دلیل نقش تجربه و ویژه شخصی جهان‌شمول پنداشته شده است، زیرا پیروان این کیش بر آن‌اند که کشف حقیقت صرفاً از راه خردی شهودی و اشراقی ممکن است و در واقع تجربه‌ای

دینی است که وابسته به الهیات یا فلسفه خاصی نیست، بلکه عرفان و نگرشی آزاد است (اسماعیل پور ۱۳۹۶ الف: ۱۵۷).

مصیبت‌نامه، که سفرنامه‌ای خیالی — عرفانی است و سیر سالک فکرت را نشان می‌دهد، برپایه همین سیر انفسی و سلوک درونی شکل گرفته است. لفظ «فکرت» نشان‌دهنده ذهنی‌بودن سلوک فرد است. در ابیات آغازین آمده است که مراد از فکرت، فکرت قلبی است که سبب درک و منجر به فهم می‌شود.

فکرت عقلی بود کفار را	فکرت قلبی ست مرد کار را
سالک فکرت که در کار آمده‌ست	نه ز عقل، از دل پدیدار آمده‌ست
اهل دل را ذوق فهمی دیگر است	کان ز فهم هر دو عالم برتر است
هرکه را آن فهم درکار افکند	خویش در دریای اسرار افکند

(عطار ۱۳۹۵: ۱۵۹)

ستایش دیوانگان و تأیید اعمال ایشان طی چندین حکایت در مقاله سی‌وهشتم به‌طور غیرمستقیم اشاره به خوارداشت روش عقلی و فلسفی دارد.

۸.۵ رسیدن به شناخت

گنوسی‌ها شناخت خدا را نه از راه علم و دانش عمومی و آنچه نزد همگان است، بلکه از طریق کشف و شهود فردی می‌دانستند که رسیدن به این با اعمال خاص و سرّی و ریاضت‌کشیدن‌ها میسر می‌شد. به‌طور کلی، باید از هرآنچه که دنیایی یا، به‌عبارت‌بہتر، منسوب به خدای فروتر بود، دوری می‌جستند تا پالوده شوند و به‌گنوس برسند. شرایط ورود به راه رسیدن به گنوسیس بسیار دشوار بود و فقط کسانی که مستعد زهد و ترک کامل امور دنیایی بودند می‌توانستند قدم در طریق بگذارند (هالروید ۱۳۹۵: ۷۴).

سرانجام، انسانی که این سختی‌ها و ریاضت‌ها را تحمل کرد و به‌گنوس رسید به سپهر بالا سفر می‌کند و روحش به وصال اصل الهی‌اش نائل می‌شود. بدین ترتیب، ارواح انسانی به وحدت و یکی‌شدن با خدای متعالی می‌رسد و خدای متعالی تمامیت روح خود را به‌شکلی که در آغاز و قبل از هبوط ارواح داشته است باز می‌یابد.

در کیش‌های گنوسی همه اعمال و ادله‌ای که برای انجام‌دادن آن اعمال آورده شده به اسطوره‌های آفرینش و دیدگاه پدیدآورندگان آن‌ها درباره جهان، انسان، و خدا

تحلیل بن‌مایه‌های گنوسی در ... (محدثه ابراهیم‌زاده و فرانک جهانگرد) ۲۳

مربوط می‌شود. همان‌طور که اشاره شد، همه مکاتب گنوسی به وجود دو خدا اعتقاد دارند: یکی برتر و دیگری فروتر. خیر و نیکی، که معمولاً با استعاره نور می‌آید، آفریده خدای برتر و بدی و ظلمت مخلوق خدای فرودست است. جهان مادی و جسم انسان ظلمانی و مخلوق خدای فرومایه است، اما بارقه ارزش‌مندی در وجود انسان قرار دارد که دراصل متعلق به ساحت خدای متعالی بوده و رسالت انسان در این جهان بازگرداندن آن به اصل خویش است. در متون گنوسی درباره ضرورت شناخت اصل انسانی و توصیه به آن فراوان سخن رفته است. در انجیل توماس آمده:

شاگردان رو به عیسی کردند: «بگو به ما پایان زندگی مان چگونه به‌سر خواهد آمد». عیسی فرمود: «پیش‌از این آیا آغاز را کشف کرده‌اید که اکنون درباره پایان می‌پرسید؟ زیرا هر جا که آغاز است همان‌جا پایان نیز خواهد بود. خجسته است او که در آغاز ایستد و پایان را خواهد شناخت و مرگ را نخواهد چشید» (همان: ۲۲۸).

در متون مندایی در توصیف جهان پس از مرگ، که روح در آن حیات جاودانه خواهد داشت، آمده است:

جهانی که او (شهریار نور) در آن ایستد نابودشدنی است:
جهان درخشش و نور، که در آن تاریکی نه بود،
جهان نجابت، که در او شورشی نه بود،
جهان کمال، که در آن نافرمانی یا گیجی نه بود،
جهان خوش‌بویی، که در آن بوی بد نه بود،
جهان حیات ابدی، که در آن اضمحلال و مرگ نه بود،
جهان آب‌های زنده، که در آن رایحه‌اش فرشتگان شادخواری کنند،
جهان نیکویی، که در آن شرارت نه بود،
جهان حقیقت (کوشتا) و ایمان، که در آن فریب و دروغ نه بود،
جهانی است ناب، بی‌آمیزه دُرّوندی.

(همان: ۳۵۴)

سفر سالک فکرت با پرسشی آغاز می‌شود. عطار پس از توضیح این‌که انسان چگونه از خون‌خوردن خلق می‌شود و سپس غرق خون پا به دنیا می‌گذارد سیر زندگی انسان را توصیف می‌کند. سپس، این پرسش را پیش می‌کشد که آیا انسان فقط نطفه‌ای از آب و

خاک است و صد جهان فرشته به این نطفه سجده کردند و پاسخ می‌دهد که انسان نطفه‌ای از آب و خاک نیست و سرّ قدس و جان پاک است (عطار ۱۳۹۵: ۱۶۰). سپس، می‌گوید تا کسی بخواهد از این نطفهٔ آب و خاک به شناخت ارزش جان پاک برسد باید مدام درد بکشد و چارهٔ این کار سرگردانی است. سرگردانی و حیرت سالک فکرت طی چهل مقاله نشان داده می‌شود. پیر، که حکم راه‌نما و رسانندهٔ فیض به سالک را دارد، در این چهل مرحله او را همراهی می‌کند، اما پاسخی به او نمی‌دهد و صرفاً مطالبی به آنچه سالک فکرت اقرار می‌کند می‌افزاید.

در نخستین مقاله سالک فکرت از جبرئیل مدد می‌جوید؛ یعنی سفر درست از جایی آغاز می‌شود که سفر مرغان منطق‌الطیر در آن نقطه پایان یافته بود (بنگرید به پورنامداریان ۱۳۹۴ الف: ۱۴۳) و این پرسش و پاسخ‌ها تا چهل مقاله ادامه پیدا می‌کند. طی این چهل مقاله، موضوعات مختلف عرفان و سلوک عارفانه مطرح می‌شود. در مقالهٔ آخر سالک فکرت روح را مخاطب قرار می‌دهد و اکنون که سیری آموزنده داشته است با صد دل روح خواه می‌شود. سالک فکرت روح را «عکسی ز خورشید جلال» و «پرتوی از آفتاب لایزال» می‌خواند و چون جان خودش را شعبه‌ای از آن می‌داند، از او طلب رفعت جاودانه می‌کند.

چون تو هم جان هم جهان مطلق	هم دم رحمن و هم نفخ حقی
من در آن وسعت به واسع ره برم	رفعتم ده تا به رافع ره برم
جان من یک شعبه از دریای توست	می‌بمیرم، رای اکنون رای توست
گر مرا در زندگی وسعت دهی	هم‌چو خویشم جاودان رفعت دهی

(عطار ۱۳۹۵: ۴۳۸)

آنچه در کلام سالک فکرت اهمیت دارد صفاتی است که به روح داده شده است. در واقع، روحی که مخاطب اوست روح کلی است که سالک فکرت جان خود را شعبه‌ای از دریای او و پرتوی از آن نور کلی می‌داند که بر همهٔ عالم تابیده است. سپس، روح به سالک فکرت این‌گونه پاسخ می‌دهد که تو تمام عالم را گشتی، غافل از این‌که آنچه می‌جستی درون خودت بود:

آنچه تو گم کرده‌ای گر کرده‌ای هست آن در تو، تو خود را پرده‌ای

(همان)

تحلیل بن‌مایه‌های گنوسی در ... (محدثه ابراهیم‌زاده و فرانک جهانگرد) ۲۵

و حالا که به این جایگاه رسیدی، یک‌سره در من غرق شو و خودت را با من یکی کن:

این زمان کاین‌جا رسیدی مرد باش	غرقه دریای من شو، فرد باش
من چو بحری بی‌نهایت آمدم	تا ابد بی‌حدوغایت آمدم
بر لب بحر قدم از فرق کن	دل ز جان بگیر و خود را غرق کن
چون در این دریا شوی غرقی تمام	هر زمانی غرقه‌تر می‌شو مدام
زان‌که هرگز تا که می‌باشد خدای	تو از این دریا نه سر بینی نه پای
تا بدین دریای بی‌پایان دری	ای عجب تا غرقه‌تر تشنه‌تری!
قطره را پیوسته استقسا بود	زان‌که می‌خواهد که چون دریا بود
قطره‌ای کز بحر بیرون می‌رود	در چرا و در چه و چون می‌رود
لیک، چون آن قطره در جیحون بود	نه چرا و نه چه و نه چون بود

(همان: ۴۳۸-۴۳۹)

سالک فکرت در پایان این جست‌وجو درمی‌یابد که آنچه در پی آن بوده در وجود خودش نهفته بوده است. درواقع، مشکل معرفتی سالک فکرت با این پاسخ که جان تو ارزشمندترین چیز است و باید به اصل خودش ببیند پایان می‌یابد. او به ارزش این جان و شناخت به «من» نائل می‌شود. درپایان از جان می‌پرسد که چرا او را چنین سرگردان کرده و جان در پاسخ می‌گوید:

گفت: تا قدم بدانان اندکی	زان‌که چون گنجی به‌دست آرد یکی،
گر دهد آن گنج دستش رایگان	ذره‌ای هرگز نداند قدر آن
قدر آن داند اگر گنجی بود	کان به‌دست آوردنش رنجی بود

(همان: ۴۴۰)

۶. نتیجه‌گیری

کیش‌های گنوسی در اساس مبتنی بر نوعی ثنویت و دوبین‌نگری بنیادین و قائل به دو آفریننده‌اند: یکی خدای متعالی که منزله از آفرینش مادیات و جهان مادی است و دیگر خدای فروتر که در پاره‌ای از کیش‌های گنوسی «دمیوژر» خوانده شده و آفریننده این جهان است. عارف گنوسی پس از هبوط و یافتن روح خود در بند جسم و در زندان جهان مادی دچار حیرت و سرگشتگی می‌شود. روح در بند ناآرام است و به‌طور مختلف به وی هشدار داده می‌شود که متعلق به این جهان نیست و باید به سوی اصل خود سفر کند.

بن‌مایه سرگشتگی و غفلت در واقع آغاز کار است و در متون گنوسی همواره آورده شده است. عطار نیز در آغاز کار سالک فکرت، به‌طور کلی، تولد انسان و پای‌نهادن در این دنیا را شروع سرگشتگی و عذاب می‌داند و به‌دلیل غربت و بیگانگی انسان با این جهان است که سفر سالک فکرت آغاز می‌شود.

در عقاید گنوسی اصل انسان، یعنی روح او، ودیعه‌ای است از جانب خدای متعالی. وظیفه انسان رسیدن به شناخت این ودیعه است. در مصیبت‌نامه نیز سالک فکرت در واقع روحی است که گرفتار آمده و بی‌قرار است. او برای حل مشکل معرفتی خویش و رهایی از ناآرامی و سرگشتگی به جست‌وجو می‌پردازد. عطار در جای‌جای کتاب مطرح کرده است که ارزش آدمی به روح و جانش است و همه تلاش انسان در این دنیا باید در جهت فهمیدن ارزش آن و رسیدن به معرفت به آن باشد. طریقه تجلی این عقیده چه در متون گنوسی چه در مصیبت‌نامه نیز حائز اهمیت است. مکاتب گنوسی معتقدند انسان حامل نوری است که اغلب از آن غافل است و دیوان در تلاش‌اند که این غفلت ادامه یابد. گنوس، رسیدن به معرفت، به این بارقه ارزش‌مند است. درمقابل آن تن انسان، که ساخته خدای صانع است، تاریک و ظلمانی است. در جهان‌شناسی گنوسی، غایت انسان رهاکردن نور در بند جسم است. در مصیبت‌نامه نیز روح، جان، روان، یا به‌طور کلی ودیعه ارزش‌مند وجود انسان به نور، آفتاب، پرتو، و ... تشبیه شده است. از دیگر مشبّه‌های روح در متون گنوسی پرنده است. این تشبیه به این دلیل است که روح را اسیر و در بند جسم و جهان مادی می‌دانند، اما این پرنده همواره زنده است و باید روزی آزاد شود. در مصیبت‌نامه نیز جان و روان به پرنده تشبیه شده که دور از وطن مانده و باید آزاد شود. آخرین مشبّه‌به برای روح در متون گنوسی گنج و متعلقات آن است. مروارید، گنج، و انواع گوهرها از جهت ارزش‌مندی رمز روح‌اند. مروارید البته به‌دلیل این‌که در دل صدف سخت محبوس است و تا آزاد نشود ارزشش شناخته نمی‌شود، تمثیل واضح‌تری برای روح است و در متون گنوسی به‌کرات آمده است. «سرود مروارید» نیز براساس همین تمثیل ساخته شده و به‌خوبی نمایان‌گر آن است.

از دیگر اصول سلوک گنوسی‌ها، دوری از جهان مادی و خوارداشت آن است. به‌نظر ایشان، جهان مادی آفریده خدای شر است و به او منسوب. در مصیبت‌نامه نیز حکایاتی مطرح شده که کاروبار جهان را منسوب به ابلیس می‌داند و از این جهت به عقیده گنوسی‌ها شباهت دارد. در اسطوره آفرینش مانویان آمده است که جهان مادی از پوست تن دیوان

کشته‌شده آفریده شد و دنیا را به مردار تشبیه می‌کنند. در *انجیل توماس* هم دنیا به پیکر مرده تشبیه شده است. مشابه این اندیشه چندین بار در *مصیبت‌نامه* آمده است.

علاوه‌بر خوارداشت تن و جهان مادی، به‌دلیل این‌که خدای فروتر صانع آن‌هاست، عقل نیز در عقاید گنوسی حاصل اراده‌ی خدای فروتر و به‌همین جهت مذموم است. معمولاً، اولین چیزی که در توضیح فرقه‌های گنوسی مطرح می‌شود تأکید ایشان بر روشی ورای عقل و منطق و تکیه‌بر کشف و شهود فردی و شخصی است. در ادبیات عرفانی ایران هم عقل همواره نکوهش و خوار داشته شده است. در ابیات آغازین *مصیبت‌نامه*، عطار توضیح می‌دهد که فکرت قلبی مدنظرش است و فکرت عقلی را رد می‌کند. البته، در موارد بسیاری، به خوارداشت عقل می‌پردازد و حکایات مستقلمی در این‌باره می‌آورد.

در کیش‌های گنوسی کسب آگاهی به خود و ارزش وجودی شرط نجات و رستگاری است و از طریق یک روش شهودی و فردی، که طی آن فیض الهی به‌کمک انسان می‌آید، حاصل می‌شود. همین فرایند زمینه‌ای به‌دست می‌دهد برای شناخت خداوند و ذات الهی. حصول معرفت به «جان»، که در پایان *مصیبت‌نامه* اتفاق می‌افتد، همانند رسیدن به «گنوس» در کیش‌های گنوسی است. در نظر آن‌ها، انسان در این جهان کاری جز تلاش برای رسیدن به گنوس یا شناخت ندارد و چون به شناخت ارزش وجودی خویش نائل شد، روحش را نجات داده و به اصلش رسانده است؛ هم‌چون سالک فکرت که پس از چهل مرحله به شناختِ جانِش آگاه شد.

کتاب‌نامه

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۹)، *مانی به روایت ابن‌الندیم*، تهران: طهوری.
- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم (۱۳۹۰)، «ایران باستان در آثار عطار»، درس‌گفتار در شهر کتاب مرکزی: تهران.
- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم (۱۳۸۸)، «پیرامون کتاب *ادبیات گنوسی*»، درس‌گفتار در شهر کتاب مرکزی: تهران.
- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم (۱۳۹۶ الف)، *اسطوره‌آفرینش در کیش مانی*، تهران: چشمه.
- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم (۱۳۹۶ ب)، *سرودهای روشنائی*، تهران: هیرمند.
- ایلخانی، محمد (۱۳۷۴)، «مذهب گنوسی»، معارف، ش ۳۴-۳۵.
- آلبری، سی‌آرسی (۱۳۷۵)، *زیور مانوی*، ترجمه‌ی ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران: فکر روز.

- الیاده، میرچا (۱۳۹۲)، چشم‌اندازهای اسطوره، ترجمه جلال ستاری، تهران: توس.
- بهار، مهرداد و ابوالقاسم اسماعیل‌پور (۱۳۹۴)، ادبیات مانوی، تهران: کارنامه.
- بهار، مهرداد (۱۳۹۰)، ادیان آسیایی، تهران: چشمه.
- بهبهانی، امید (۱۳۸۴)، در شناخت آیین مانوی، تهران: بندهش.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۹۴ الف)، دیدار با سیمرغ، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۹۴ ب)، «عطار و عقاید گنوسی»، در: مجموعه مقالات همایش بین‌المللی بررسی منظومه فکری در آثار عطار نیشابوری.
- تقی‌زاده، حسن (۱۳۸۳)، مانی‌شناسی (پژوهش‌ها و ترجمه‌ها)، به‌کوشش ایرج افشار، تهران: توس.
- خراسانی، شرف‌الدین (۱۳۶۷)، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، به‌سرپرستی محمدکاظم موسوی بجنوردی، ذیل مدخل «افلاطون»، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳)، تصوف ایرانی در منظر تاریخی آن، ترجمه مجدالدین کیوانی، تهران: سخن.
- شاهنگیان، نوری‌سادات (۱۳۸۴)، «بحثی در نجات‌شناسی گنوسی»، اندیشه دینی، ش ۱۶.
- شاهنگیان، نوری‌سادات (۱۳۸۶)، «داستان روح در مثنوی و متون گنوسی»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، ش ۲۱.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۹۵)، مصیبت‌نامه، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- نقیسی، سعید (۱۳۹۴)، سرچشمه تصوف در ایران، تهران: اساطیر.
- هالروید، استوارت (۱۳۹۵)، ادبیات گنوسی، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران: هیرمند.
- هجویری غزنوی، علی بن عثمان (۱۳۹۳)، کشف‌المحجوب، تصحیح محمود عابدی، تهران: سروش.